

شعر و شاعری در ایران باستان و میانه

(تاریخ حقیقی آغاز شعر ایرانی)

در گفت و گو با

دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور

پوریا کا محمدی

آوا گلزار

سرشناسه	: اسماعیل پور، ابوالقاسم، ۱۳۳۳-، مصاحبه شونده
عنوان و نام پدید آور	: شعر و شاعری در ایران باستان و میانه: (تاریخ حقیقی آغاز شعر ایرانی) در گفت و گو با دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور/ پوریا گل محمدی
مشخصات نشر	: تهران، آوای کلار، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	: ۱۱۶ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۶-۰۷۲-۷
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
عنوان دیگر	: (تاریخ حقیقی آغاز شعر ایرانی) در گفت و گو با دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور
موضوع	: اسماعیل پور، ابوالقاسم، ۱۳۳۳-، مصاحبه ها
موضوع	: شعر ایرانی- تاریخ و نقد
موضوع	: شعر فارسی- تاریخ و نقد
شناسه افزوده	: گل محمدی، پوریا، ۱۳۵۲-، مصاحبه گر
بندی آماره	: ۱۳۹۱ ش ۵الف / PIR۸۳
ه بندی یوبی	: ۸۱۶۱۰۰۹
سایر مشخصات	: ۳۰۹۹۷۷۴

آوای کلار

پوریا گل محمدی

ناشر	: آوای کلار
طراح جلد	:
صفحه آرایی و تنظیم	: مرزگان اعتصامی
نوبت چاپ	: نخست ۱۳۹۳
مجری چاپ	: کانون آگهی و تبلیغات آوای کلار
شمارگان	: ۱۲۰۰
بها	: ۷۰۰ ریال

تمام حقوق این اثر برای ناشر و مؤلف محفوظ است.

تهران- انتشارات آوای کلار- ص.ب. ۹۵۸۵

تلفکس: ۲۲۵۸۹۲۳۴

www.avayekelar.ir

بخشی از آنچه در این کتاب می خوانید

- حذف ده هزار سال ادبیات ایرانی؛ خواسته و ناخواسته
- جنبه سحرآمیز و جادویی شعر پارسی و پوریا گل محمدی
- آستانهای شعر ایران؛ از القاسم اسماعیل پور
- قدیمی ترین شعر ایران؛ شعر ایرانی
- شعر آریایی (دوره هند و ایرانی)
- ادبیات ایرانی
- شعر یا سرود در ایران باستان و میانه
- دین در شعر ایران باستان و میانه
- نمونه اشعار؛ گاهانی، بهشتی، پستی، فارسی میانه، مانوی
- اسطوره و شعر
- تفاوت شعر و نثر در ایران باستان و میانه
- نمونه اشعار سغدی
- زنان شاعر در ایران باستان و میانه
- قالب و وزن شعر در ایران باستان و میانه
- نمونه هایی از شعر سپید در دوره میانه
- مانی نخستین شاعر سپیدگوی جهان
- مرثیه، شادی و طنز در شعر ایران باستان و میانه
- تاثیر شعر ایران باستان و میانه بر شعر پس از اسلام
- زرتشت نخستین شاعر ایرانی
- ویژگی اشعار ایران باستان و میانه
- ادبیات کودکان در ایران باستان و میانه

پیش گفتار

حدفت دوهزار سال ادبیات ایرانی؛ خواسته و ناخواسته
زبان ادبیات و خط همان قدر به هم مربوط اند که از هم جدا هستند.
زبان و خط ارتباط و بیان است که دو شکل «ملفوظ» و «مکتوب» دارد و
انسان پس از آمدن به ادبیات و اختراع خط با زبان حرف زد. شکل
ملفوظ زبان با «مکتوب» شکل مکتوب آن با «خط» نشان داده می شود.
ادبیات فن و هنر بیان است و به دو شکل «شفاهی» و «مکتوب» خلق
می شود. انسان پس از رسیدن به زبان با استفاده از فنون ادبی دست به بیان
احساسات و ذهنیات خود زد که ادبیات نام گرفت. این ادبیات ابتدا
ملفوظ و شفاهی بود و افراد آن به حفظ و سینه به سینه به نسل های بعد
انتقال می دادند. اما انسان برای ماندگار کردن ذهنیات و احساسات خود به
نشانه ای ماندگارتر از لفظ نیاز داشت. پس خط را که نشانه ای قراردادی،
نوشتاری و دیداری برای زبان است اختراع کرد. و قلم می گوئیم ادبیات
شفاهی یعنی بیانی فنی و هنری که به صورت ملفوظ شفاهی و به قول
معروف سینه به سینه انتقال پیدا می کند، مانند ترانه ها و سرودهای قدیمی
که در ذهن پدران و مادران ما هستند و می گویند آنها را از سردهای
خود شنیده اند. وقتی صحبت از ادبیات مکتوب می شود، یعنی آن قسم از
ادبیات که با استفاده از خط به نگارش در آمده است، مانند: شعرهای
زرتشت در اوستا و آثار ادبی که در طول تاریخ با خط مکتوب شده اند.

این خط می‌تواند بر روی سنگ باشد یا پوست یا کاغذ یا هر چیز دیگر. سابقه زبان در جهان بسیار بیشتر از خط و ادبیات است. ابتدا انسان‌ها به وسیله زبان ملفوظ با هم حرف زدند و پس از آن ادبیات شفاهی خلق شد و در ادامه خط را اختراع کردند و با آن به نوشتن و مکتوب کردن ادبیات آثار خود پرداختند و زبان مکتوب رونق گرفت.

اما نکته اینجاست که با گذشت قرن‌ها از اختراع خط همه کشورها دارای خط خود شدند. در جهان، کشورها و مردمانی هستند که زبان دارند اما خط ندارند، مانند «زبان گُردی» در ایران. کشورهایی هم هستند که زبان خود را دارند اما خطی برای حفظ کرده‌اند، اما خط آنها عوض شده است مانند «ترکیه» که از خط لاتین به خط لاتین استفاده می‌کند یا تاجیکستان که زبان فارسی صحبت می‌کنند اما خط آنها سریلیک است. کشورهایی هم هستند که زبان و خط آنها عوض نشده است و در این زمینه می‌توان به کشور مصر اشاره کرد که با وجود اعراب زبان و خط آنها عربی شد.

یک کشور می‌تواند همزمان دارای چند زبان باشد، مانند ایران که هم اکنون زبان‌های فارسی، عربی، آذری و گُردی را در خود دارد. یک کشور می‌تواند همزمان از چند زبان و چند خط استفاده کند، مانند هندوستان که زبان و خط هندی و زبان و خط انگلیسی را در خود دارد. همچنین یک کشور می‌تواند با داشتن چندین زبان و خط مشترک استفاده کند که می‌توان باز به ایران اشاره کرد که در آن زبان‌های گُردی، فارسی، آذری از خط فارسی دری استفاده می‌کنند.

هر زبانی ادبیات خود را دارد که یا با خط همان زبان خلق می‌شود یا با خطی که در آن مرسوم است، اما هر اثر ادبی که خلق می‌شود دارای ویژگی‌هایی است که آن را به زبان، ملت، مکان و تاریخی خاص نسبت

می‌دهد. به شکل کلی، مرز ادبیات یک کشور را می‌توان بر اساس زبان، تاریخ، جغرافیا یا ملیت مشخص کرد. وقتی می‌گوییم ادبیات فارسی دری، یعنی ادبیاتی که به زبان فارسی دری خلق شده است. این تقسیم بندی هر اثر ادبی را که در کشورهای دارای زبان فارسی دری خلق شده باشد، شامل می‌شود. مانند ادبیاتی که به زبان فارسی دری در کشورهای ایران، افغانستان، تاجیکستان، هندوستان، آذربایجان و دیگر کشورها خلق شده است. هر یکی بخشی از ادبیات فارسی دری هستند. البته نباید فراموش کرد که در این گروه آثار خلق شده به زبان فارسی باستان و میانه قرار نمی‌گیرند.

وقتی می‌گوییم تاریخ ادبیات ایران، یعنی ادبیاتی که در طول تاریخ کشوری به نام ایران به ایرانی خلق شده است. مثلاً اوستا که به زبان اوستایی خلق شده، اگرچه ادبیات فارسی قرار نمی‌گیرد، اما بخشی از ادبیات ایرانی است. در تاریخ ادبیات ایران ممکن است یک کشور مدتی بخشی از یک کشور بزرگ‌تر یا نام دیگری بوده باشد یا پیش از این، کشورهای دیگر جزو آن بوده باشند. هر اثری که در دو حالت فوق خلق شده باشد به تاریخ ادبیات آن کشور مربوط است. به حاست که گاهی ادبیات چندین کشور مشترک است. مثلاً آثار ادبیات ایران باستان میراث مشترک تمامی کشورهایی هستند که روزی بخشی را از این بزرگ بوده‌اند. نباید فراموش کرد که در بُعد تاریخی، مرزهای جغرافیایی یک کشور در طول تاریخ نقش دارند.

اما در بُعد جغرافیایی، این مرزهای جغرافیایی هستند که تعیین‌کننده ادبیات می‌شوند. برای مثال، صاحب اثری که در مرز یک کشور متولد شده یا مرده است یا اثری را در این منطقه خلق کرده جزو ادبیات آن

کشور محسوب می‌شود. برای مثال، آثار ابن سینا که به زبان عربی خلق شده، جزو ادبیات ایرانی محسوب می‌شود. چون زبان اصلی او فارسی دری است، در خاک ایران در گذشته و در این خاک دفن شده است. البته در این بخش هم برخی آثار مشترک هستند. مثلاً محل تولد و مرگ و دفن یک هنرمند در یک دوره‌ای از تاریخ متعلق به یک کشور بوده است، اما پس از تجزیه خاک آن کشور محل تولد و دفن او در دو کشور دیدنی بود. در این زمان هر دو کشور مدعی خواهند بود که آن هنرمند متعلق به هر دو کشور است. مثلاً ترکیه معتقد است که چون مولانا در خاک آنها دفن شده پس متعلق به آنهاست و از طرفی کشورهای فارسی زبان معتقدند چون مولانا فارسی است و در بلخ متولد شده است، پس متعلق به آنهاست.

گاهی این ملیت است که کشور و ادبیات را مشخص می‌کند. برای مثال، آثاری که مانویان ایران در مهاجرت به چین خلق کرده‌اند، بخشی از ادبیات ایرانی محسوب می‌شود، چون ملیت آنها ایرانی بوده است و از ایران به آن کشور رفته‌اند. این گوناگونی، ادبیات مهاجرت یک کشور نامیده می‌شود. البته تقسیم بندی‌ها و دایره‌ی دیگری هم هست که یک اثر ادبی را می‌توان به زبان، ملت، مکان و تاریخ خاص نسبت داد. برای دور نشدن از اصل موضوع به مسئله تاریخ ادبیات ایران می‌گردم. ایران در طول تاریخ از چندین زبان و خط گوناگون سوابق است که از برخی آثار مکتوب به جا مانده و از برخی دیگر تنها نام‌ها و آثار در زبان‌های دیگر به چشم می‌خورد. بخشی از آنها به این شکل هستند.

زبان‌ها و خط‌های ایرانی باستان مانند: سکایی باستان (اثری از آن نمانده)، مادی (اثری از آن نمانده)، فارسی باستان به خط میخی و اوستایی به خط

اومستایی.

زبان‌ها و خطوط ایرانی میانه، مانند بلخی به خط تخاری، سکایی به خط براهمی، سغدی به خط‌های مانوی، سغدی و استرانجیلی، خوارزمی به خطوط آرامی و عربی، پهلوی اشکانی به خطوط پهلوی اشکانی و فارسی میانه به خط پهلوی، فارسی میانه مانوی به خط مانوی و خطوطی برگرفته از خط آرامی است.

زبان‌های ایرانی جدید، مانند کردی، آذری، پشتو، بلوچی و فارسی که بیشتر آن‌ها به خط فارسی دری نوشته می‌شوند. ایران در طول تاریخ برای خلق آثار مکتوب خود از خطوط و زبان‌های مختلف سودجوده است، که همگی بخشی از ادبیات ایرانی به شمار می‌آیند. پیش از آنکه زبان فارسی و خط فارسی دری در ایران رسمی شود، ایرانیان به زبان‌هایی که نامبرده شد در دوره باستان و میانه حدود دو هزار سال دست به نگارش ادبیات و متون ادبی زده‌اند. تاریخ ادبیات فارسی دری که دکتر ذبیح‌اله صفا به نام *تاریخ ادبیات در ایران* منتشر کرده است، تنها بخشی هزار ساله آن در ایران را شامل می‌شود که به زبان فارسی دری خلق شده است. اگر قریباً سفا به زبان فارسی بپردازد، تاریخ زبان فارسی به دوره ایران باستان می‌رسد. از قدیمی‌ترین آثار زبانی فارسی می‌توان به کتیبه داریوش در کوه بیستون اشاره کرد که به خط میخی نوشته شده است.

سال‌هاست عده‌ای خواسته و بسیاری ناخواسته *تاریخ ادبیات در ایران* را ذبیح‌اله صفا را پرچم ادبیات ایرانی قرار داده و دو هزار سال ادبیات و شعر ناب و اصیل ایرانی را در سینه کتاب‌ها و موزه‌ها دفن کرده‌اند. تاریخ آغاز شعر ایران و ایرانیان، از کتاب‌های درسی مدارس گرفته تا دانشکده‌های

ادبیات، به قرن‌های سوم و چهارم هجری و نام‌هایی چون ایوحفص حکیم بن احوص سفیدی سمرقندی، ابوالعباس حنوذ المروزی، ابوسلیک گرگانی، محمود وراق هروی، فیروز مشرقی، حنظله بادغیسی و چندین نام دیگر که چند سطری را به آنها نسبت داده‌اند، خلاصه شده است.

جالب اینجاست که ما در حالی به این گنجینه با ارزش و میراث ادبی خود پشت پا می‌زنیم که کشورهای دیگر دنبال رگه‌هایی می‌گردند که خود را از میراث بزرگ ادبیات ایرانی با ما شریکت بدانند یا حتی صاحب آن شوند. برای نمونه، فعالیت کشور ترکیه در معرفی مولانا به عنوان شاعر ملی، یعنی به کشور ترکیه درخور توجه است. البته ترکیه و تمامی کشورهای که روزی در امپراطوری بزرگ ایرات قرار داشته‌اند، در میراث ادبی آن نیر سهم دارند اما اینکه ما از دو هزار سال ادبیات خودمان چشم‌پوشیم و ترکیه را شریک میراث ادبی‌اش، حتی با تفاوت زبانی پیش آمده، چشم‌نپوشد قابل‌توجّه است.

جای شگفتی است که چرا کسی به خود زحمت نمی‌دهد که پرسد چرا در کشورهای ایران، تاجیکستان و افغانستان به جای "دانشکده ادبیات ایرانی" و تدریس ادبیات ایرانی، دانشکده ادبیات فارسی، ادبیات فارسی دری یا ادبیات دری را به کار می‌بریم و تنها بخشی از ادبیات ایرانی را تدریس می‌کنیم؟

بی‌خبری و عدم آشنایی با تاریخ حقیقی آغاز ادبیات ایران، ایران و چنان گسترش پیدا کرده که بیشتر استادان و مدرسان ادبیات در دانشگاه‌های ایران هم چیز زیادی در مورد این دو هزار سال ادبیات باستانی ایران نمی‌دانند. بیشتر آنها می‌گویند بخشی از اوستا شعر است. اما

چند نفر از آنها به عنوان حافظان و نگهبانان و انتقال دهندگان ادبیات ایرانی به نسل آینده می‌داند ما چند شاعر یا چند اثر شعری از ایرانی باستان و میانه داریم و آنها چه ویژگی‌هایی دارند.

برخی از استادان ادبیات ایرانی در دوره‌ای ادبیات عربی را خوب تکرار می‌کردند و این روزها هم ادبیات غرب و تاریخ آن را بهتر از گذشته خود تکرار می‌کنند. تنها تعداد انگشت شماری هستند که می‌دانند ادبیات حقیقی ایرانی از کجا سرچشمه می‌گیرد و آبشخور فردوسی بزرگ که است.

اگر به رسم از مسئولان، استادان و مدعیان ادبیات فارسی بگویید که چرا تا این اندازه ادبیات ایرانی باستان و میانه در مدارس و دانشگاه‌ها مورد بی‌توجهی قرار گرفته است، شاید بگویند که ما آثار زیادی از این دوره‌ها نداریم که بتوانیم تدریس کنیم. ی‌شاید بگویند که چون این آثار به زبان فارسی نیستند، در گروه زبان فارسی، فرهنگ و زبان‌های ایران باستان تدریس می‌شود.

در پاسخ به این دو نظر باید گفت که نخست اینکه قرار نیست این آثار به زبان اصلی تدریس شود، بلکه ترجمه آنها به زبان فارسی تدریس خواهد شد. دوم اینکه، تعداد این آثار و ارزش ادبیات ما بیشتر از آن چیزی است که در جامعه امروز انعکاس پیدا کرده است. اگر ما آنها را ندیده یا نخوانده‌ایم، به این معنا نیست که وجود ندارند. برای مثال شخصی از آثار منتشر شده در زمینه ادبیات ایران باستان و میانه را که می‌توان به آنها اشاره کرد و من مشاهده کرده و خوانده‌ام، عبارتند از *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام* احمد فضل‌ی، *شعر در ایران پیش از اسلام* محسن ابوالقاسمی، *یادگار زریران* دکتر یحیی ماهیار نوایی، *گات‌ها، سرودهای*

مینوی زرتشت دکتر حسین وحیدی، سرودهای روشنائی، جستاری در شعر ایران باستان و میانه و سرودهای مانوی ابوالقاسم اسماعیل پور، زبور مانوی سی.آر.سی. آلبری با همکاری هوگو ایشر، برگردان ابوالقاسم اسماعیل پور و آثار ادبی زیادی که در کتاب‌های گوناگون هستند یا به صورت مقاله عرضه شده‌اند و من به خاطر نمی‌آورم یا نخوانده‌ام.

هر کدام از این آثار بدون تردید چه از نظر ارزش ادبی و چه از نظر کارکرد در انشکده‌ها، ادبیات کشورهای فارسی زبان تدریس می‌شوند.

برای مثال، شاعرانی چون رودکی، فرخی سیستانی، کسایی مروزی، منوچهر دامغانی، سعد سلمان در دانشکده‌های ادبی ایران حدود ۱۰ واحد درسی را به خود اختصاص داده‌اند در حالی که، هرگز و به هیچ عنوان از نظر جایگاه و ارزش ادبی نمی‌توانند به حد آثار شعری ایران باستان و میانه باشند، چه رسد به اینکه بخواهند جایگاه آنها را بگیرند و نمایندگان آغاز شعر ایران باشند. البته اینها جایگاه خود را دارند، مسئله جایگاه ادبی و اولویت تدریس آثار ادبی در دانشکده‌های ادبیات ایران، آثار دوران باستان و میانه است.

باید با تصحیح اشتباهات گذشتگان در کامل کردن کار خلق شده به وسیله آنها سریع‌تر عمل کنیم، حتی اگر این افراد بزرگ ادبی ما باشند. به عنوان یک علاقه‌مند به ادبیات ایرانی که چهار سال به دانشکده ادبیات ایران به تحصیل پرداخته‌ام و به شکلی جدی در حوزه سرایش شعر مطالعه و فعالیت می‌کنم، وظیفه خود دانستم که برای جلوگیری از به فراموشی سپرده شدن این گنجینه بزرگ ادبی و معرفی آن به نسل امروز و

فردا در حد توان حرکت کنم. ابتدا به مطالعه جدی تر این آثار پرداختم و یکی از راهکار معرفی این میراث بزرگ را گفت و گو با متخصصان ادبیات ایرانی باستان و میانه دیدم.

پورا دکتر اسماعیل پور؟

دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور یکی از پرکارترین چهره‌های ادبی معاصر است که به شکلی جدی در مورد شعر ایران باستان و میانه تحقیق، ترجمه و تألیف کرده است. اما این ویژگی به تنهایی کافی نبود که بخواهم با او گفت و گو کنم. او ویژگی دیگری داشت که متأسفانه بسیاری از استادان ادبیات ایران از آن غافل هستند. این ویژگی چیزی نیست جز داشتن معلومات در مورد بخش مهمی دیگر ادبیات ایرانی. او اگرچه متخصص زبان‌های ایرانی باستان است، اما شایسته سبک و معاصر ایران و شعر جهان را هم می‌شناسد و در این زمینه‌ها صاحب اثر است. او شعر می‌گوید و شعرهای زیادی را از ایران باستان و میانه گرفته تا کشورهای گوناگون جهان به زبان فارسی ترجمه و منتشر کرده است.

اسماعیل پور اسطوره شناس است و عضو انجمن انسان شناسی. او با این عنوان که متخصص زبان‌های باستانی است یا اسطوره شناس، از علوم دیگر فاصله نگرفته و معتقد است که نباید به بهانه تخصصی شدن علوم به سمت یک بُعدی شدن برویم. او معتقد است، تخصصی شدن به معنی آگاهی از دانش‌های گوناگون و متخصص بودن در یک حوزه؛ نه آگاهی فقط در یک حوزه مطالعه کنیم و به آن بگوییم تخصص.

واقعیت این است که شمار کمی از استادان ادبیات هستند که در چند حوزه ادبی فعالیت داشته باشند و به شکلی تخصصی به یکی از آنها

بپردازند. البته داشتن این ویژگی به این معنا نیست که این استاد خیلی بیشتر از استادان دیگر می‌داند، بلکه این استادان دیگر هستند که به اندازه یک استاد واقعی اطلاعات ندارند.

اسماعیل پور شعر را می‌شناسد و در ترجمه شعر از زبان‌های باستانی به فارسی دری توانایی خوبی دارد. او می‌تواند با توانایی‌ها و علاقه‌ای که دارد رازهای پنهان شعری در ایران باستان و میانه را برای ما آشکار کند.

در نوشتن همیشه یک چیزهایی است که از یاد انسان می‌رود و گاهی نوشتن این‌ها بیشتر از چند سطر نمی‌شود و چاپ آنها دشوار است. اما این دیدگاه‌های چند سطر می‌تواند پاسخ پرسش بسیاری از علاقه‌مندان به ادبیات و شعر باشد. یکی از راه‌هایی که می‌تواند این حرف‌ها را از زبان استادان و صاحب نظران شنید و آنها را حفظ کرد، گفت و گو است. برای شنیدن حرف‌ها و نوشتن این استاد و متخصص باید پرسش‌هایی را از او پرسید که پیش از این با مطلع نداشته است یا کمتر به آن پرداخته‌اند. در گفت و گویی که با دکتر اسماعیل پور داشته و تهیه و تنظیم آن بیش از چند سال طول کشید، سعی کردم پرسش‌هایی را بپرسم که بتواند مروری باشد بر تاریخ حقیقی شعر ایرانی و آن بخش که در کتاب‌های درسی و دانشکده‌های ادبیات حذف شده است.

اگرچه این گفت و گو در برگیرنده همه‌ی احاطه‌ی مربوط به ادبیات ایران باستان و میانه نیست، اما دری است که به سمت آن گشوده می‌شود. در پایان باید باید بگویم، مصاحبه نکرده‌ام که تنها مصاحبه کرده باشم، بلکه هدف من از مصاحبه پیدا کردن پاسخ برای پرسش‌هایی بود که در ذهن داشتم.